

■ فائزه سادات حسینی

باز خوانی نسبت دولت انگلستان با فراز و فرود انقلاب مشروطیت ایران، در زمره فصول در‌خور تأمل این رویداد تاریخی به‌شمار می‌رود. مقالی که هم‌اینک پیش‌روی‌دارید، درصدد است تا بخش‌هایی از دخالت‌های این دولت استعماری را در روند این نهضت عدالتخواهانه‌مورد بررسی قرار دهد. امید آنکه مشروطه‌پژوهان و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

باخلع محمدعلی‌شاه از سلطنت، مشروطیت باید قدرت خود را در اتمام دو بحران مهم استعراق و استقلال به مردم نشان می‌داد. در این هنگام، انگلیس و روسیه بنابر قرارداد ۱۹۰۷، م‌نگرش تحت‌الحمایگی‌شان را در ایران تداوم می‌بخشیدند. این سیاست براساس کتب اسنادی وزارت خارجه روسیه (نارنجی) و بریتانیا(آبی)، در قالب یک مشروطیت محدود می‌توانست به‌معنای حرکت ارتششان در مناطقی از ایران روی دهد؛ چنان‌که در دوران استبداد صغیر آنان وارد رشت و سپس تبریز شدند. لکن انگلیسی‌ها این‌قسم سیاست‌ها را تا حد امکان بگیری نمی‌کردند و در اکثر مواقع چهره‌ای جانبدارانه از مشروطیت داشتند. در نتیجه، مشروطه‌خواهان بین این دو قدرت تفاوت می‌گذاشتند و روسیه تزاری را خطر اصلی برای مشروطیت ایران می‌پنداشتند. این نگرش بعدها در هنگام دولت مستوفی‌الممالک، رئیس‌الوزرای موردپسند دموکرات‌ها، به‌سبب اتمام حجت بریتانیا در باره امنیت راه‌های جنوب تغییر یافت؛ به‌گونه‌ای که برای اولین‌بار پس از برقراری مجدد مشروطیت، خشم یکپارچه سیاستمداران و مردم را در برابر بیابیه این کشور به‌دنبال داشت. بدین ترتیب، در این مقاله بر آنیم تا با واکاوی این مسئله به‌زویای پنهان و پیامدهای آن بپردازیم.

■ سایه‌دول بزرگ بر مشروطیت ایران

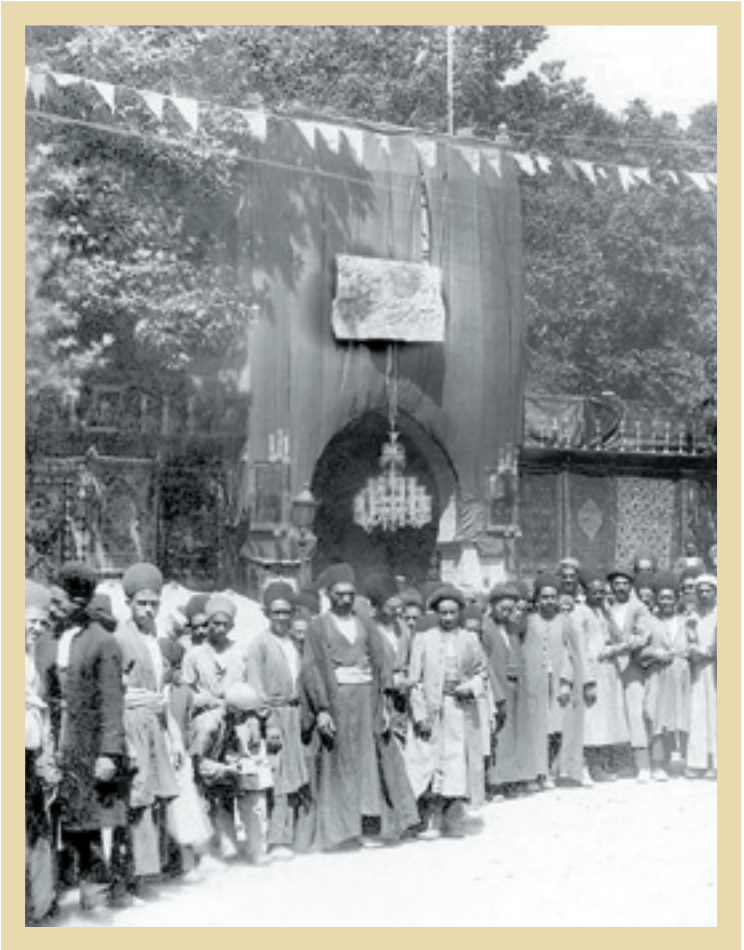
با آغاز جنبش جدید در ایران، زنگ خطر برای منافع روسیه و بریتانیای کبیر به‌صدا درآمد. هر دو کشور با این موضوع بسیار مخالف بودند، اما برای مهر آن سیاست‌های متفاوتی را در پیش گرفتند. این اقدامات حول یک محور اصلی می‌چرخید و آن تحدید خواسته‌های مشروطه‌خواهان بود که در واقع، تلاش برای کنترل و سازماندهی این حرکت به‌شمار می‌رفت. با این وجود، مسئله پس از مرگ مظفرالدین‌شاه و به‌تخت‌نشینی محمدعلی میرزا اجنبی‌های دیگر به‌خود گرفت. او که در زمان ولیعهدی در تبریز مخالفت‌های پنهان و آشکار خویش را با مشروطه‌خواهان ابراز می‌داشت؛ حال با حضور در پایتخت دیگر نقشه‌های حذف ارکان اصلی نظام جدید را ترسیم می‌کرد. در این راستا، انگلستان که در ابتدای ماجرا

چهره‌ای دوستانه‌نشان می‌داد و حتی اجازه بست‌نشینی تجار ایرانی‌خارج، در سفر تخته‌شاه‌شان صادر کرده، دیگر با انعقاد قرارداد ۱۹۰۷ م در کنار متحد خود روسیه تزاری، با دستورالعمل وزارت‌خارج‌همان به‌سمت مواضع خنثی سوق می‌یافت. از سوی دیگر، همسایه‌شمالی اقدامات خصمانه‌تری در قبال مشروطیت آغاز کرد و فشارهایی را در قالب مداخله بریگارد قزاق و فرمانده آن کلنل لیاخوف وارد آورد. بنابراین، دول بزرگ با اتخاذ این تصمیمات علناً به‌نفع شاه‌عمل می‌کردند، ولی مجلس اول و مشروطه‌خواهان بیشتر سرگرم جمال‌باشا و اطرافایش بودند. از این‌روی توجه‌چندانی به سیاست‌های این دولت‌ها و تأثیر آنان بر آینده ایران نداشتند. چنان‌که درباره عقد قرارداد ۱۹۰۷ م، تنها از سوی روزنامه حبل‌المتین یادرج مقاله‌های تحلیل سیاست‌های استعماری بریتانیا و روسیه در منطقه، روشنفکران از آن مطلع شدند. در این میان، نشریه هشدارهایی مبنی بر آسیب به استقلال ایران جهت بی‌اعتباری سلاطین مجلس اول بود. در مقابل، منظور آنان نوشت: «شیرینی و لطف کار در اینجاست که دولت روس اذن به دولت انگلیس می‌دهد که در نقاط جنوبی ایواب نفوذ و تجارت خود را باز نماید و انگلیس به روس در سمت شمال اجازه هر حرکتی بدهد. این اقدامات علاوه بر نفع شاه‌عمل، ان‌دهد یا باندهد. از شمال تا جنوب متعلق به خود‌ماست. نه صغیر هستیم که قیّم‌خواهیم، نه دیوانه و مجنون که ولی‌الزم داشته باشیم(۲)». با وجود طرح این مباحث، محمدعلی‌شاه همچنان در بی‌بودی سلاطین مجلس اول بود. در مقابل، منظور کوشش را بر تزلزل نهاد جدیدالتأسیس آن، یعنی مجلس گذاشت. گو اینکه در هنگام مراسم تاجگذاری خود از اغلب نمایندگان دعوتی به‌عمل نیامرد و این اقدام، اولین‌گام در جهت بی‌اعتباری سلاطین مجلس اول بود. از این‌رو، انجمن تبریز واکنش شدیدی نشان داد و از تمام کرسی‌های مجلس درخواست اعتراض همگانی داشت. این خواسته به‌سبب حضور برخی از شاهزادگان در این نهاد بود که محمدعلی‌شاه قصد استبداد از آنان را به‌عنوان عناصر مخالف مشروطه داشت، اما این تنها سلاح وی نبود. او حرکت‌های انجمن تبریز را غیر قابل قبول تفسیر می‌کرد و بدین‌جهت می‌خواست تا در این شهر قدرت انجمن را به‌واسطه روحانیت و ثروتمندان مهار کند. اهلای نیز برای حفاظت از این گروه و انتصاب‌هایی ترتیب دادند و دامنه این اعتراضات در شهرهایی چون رشت، اسفهان و شیراز گسترش یافت. در این زمان شاه‌احساس خطر می‌کرد و از سویی، بر نگرانی‌های روس و انگلیس در زمینه ایجاد ناامنی‌ها و عدم امنیت افزوده می‌شد. این دول اروپایی، منشأ تمام اتفاقات اخیر را از نظام مشروطه‌می‌دیدند

و خواهان کاهش قدرت آزادی‌خواهان بودند. بدین ترتیب، محمدعلی‌شاه تصمیم خود را بر اجرای یک کودتا پایه گذاشت که در این مسیر، مساعدت ممالک بیگانه به وی متفاوت بود. آنچنان‌که دولت تزار با بازوی نظامی کلنل لیاخوف، شاه را در بمباران مجلس یاری رساند و هم‌زمان جهت فرونشاندن مقاومت رشت و تبریز، ارتششان را وارد شهرهای مذکور کرد. در این راستا، آنان ستارخان و باقرخان را به‌سمت یک حصر سوق دادند که پایانشان در بست‌نشینی کنسولگری عثمانی رقم خورد. چنان‌که در طول مداخله نظامی قوای روس در بندرانزلی تا تبریز و ارومیه، محمدامین رسول‌زاده با حضور در این مناطق، خود مصاحبه‌ای با ستارخان در سفارت آن دولت داشت. این رهبر بزرگ از ورود روس‌ها به شهرها و رفتارهای خشن با آنها بسیار متأثر بود و خواهان مداخله نکردن دو قدرت بزرگ در روند احیای مشروطه شد(۳). البته این تنها درخواست مجاهدین نبود و دامنه این اعتراض‌های نیز صدای روزنامه تأیمرزاد را آورد. «وقتی بریتانیای کبیر با بوئرها می‌جنگید، ایران بی طرف بود؛ وقتی روسیه نیز در منچوری در گیر جنگ با ژاپن بود، ایران بی طرف بود. پس بریتانیا و

عاریخ

کفت و گو ۸۸۴۹۸۴۳۷



نمای از تصمیم عدلی از مشروطه‌خواهان در سفارت انگلستان در تهران

د

با آغاز مشروطیت در ایران، زنگ خطر برای منافع روسیه و بریتانیای کبیر به‌صدا درآمد. هر دو کشور با این موضوع بسیار مخالف بودند اما برای مهر آن سیاست‌های متفاوتی برای تهاور آن سیاست‌های متفاوتی را در پیش گرفتند. این اقدامات حول یک محور اصلی می‌چرخید و آن تحدید خواسته‌های مشروطه‌خواهان بود که در واقع، تلاش برای کنترل و سازماندهی این حرکت به‌شمار می‌رفت. در این راستا، انگلستان که در ابتدای ماجرا چهره‌ای دوستانه نشان می‌داد، با انعقاد قرارداد ۱۹۰۷ م. در کنار متحد خود روسیه تزاری، با دستورالعمل وزارت خارجه‌شان به‌سمت مواضع خنثی سوق می‌یافت!

باز خوانی فصلی از دخالت‌های بیگانه در تاریخ معاصر ایران

اولتیماتوم انگلیس بر حکومت مشروطه

قیام سیدمرتضی تنگستانی، سرکنسول بریتانیا دستور به پیاده‌سازی دسته‌هایی از سربازان و ارسال قایق‌های توپدار خود در بندرعباس و بوشهر داد(۷). اما با وجود تمام این نقشه‌ها، بریتانیا حرفی‌افاده حاکمیت مشروطه و خلع

■ شطرنج انگلیسی

اوانگلیس همانند دولت تزار رفتار نمی‌کرد و سیاست‌های خود را در دو جبهه پیگیری می‌نمود: (۱) اقتصادی؛ از اواسط سلسله‌صغوه تاجران بریتانیایی به‌سبب فعالیت کمپانی‌هایپشان در برخی از شهرهای جنوبی ایران، با جغرافیای جمعیت این آشنایی مناطق داشتند. بدین‌خاطر از شکاف‌های موجود در عشار، برای یاداری منافع تجاری‌شان استفاده کردند تا ارتباطاتی چندسویه با رؤسای قبایل برقرار کنند. از سویی، اغلب این تاجار دستنی بر امور سیاسی و اداری مملکت آنها داشتند و از توانایی خوبی به‌منظور برقراری جلسنتان که در نفع شرح انقلاب مشروطه ایران، در لندن بر خوردار بودند. بدین ترتیب، ف. ب. لینچ که یک فرد شاخص در زمینه تجارت ایران و انگلیس به‌شمار می‌رفت، کمپته‌ای را با ریاست خود در بریتانیا اداره می‌کرد. در این زمینه، لینچ در کنار روس‌ها و سایر تاجران، به‌منظور حفاظت از تأسیسات و اموالشان، این امر را به‌بختیاری‌ها سپردند(۸). در نتیجه با نامیدن این امتیازات برای آنان، بریتانیا با اعتراضات روس‌ها روبه‌رو می‌شد و به‌اسانی از سودش‌را این منابع مالی لذت می‌برد(۹). این اقدامات ثروت زیادی هم به تعدادی از طایفه‌های بختیاری می‌بخشید، ولی موجبات اختلاف و چنددستگی در بین آنان شد. افزون بر آن، ناراضیاتی قشقای‌های اقوام دیگری چون عشار بنی‌کعب از مکرهای انگلستان در تفرقه‌افکنی‌های قبیله‌ای، اوضاع را برای آتش دول بزرگ در ایران آماده می‌کرد. چنان‌که باسبط فعالیت‌های سردار اسعدبختیاری(فرمانده اردوی جنوب در فتح تهران) در امور اداری و ارتباط باموکرات‌ها، فرصتی را برایشان در اختیار گذاشت تا بختیاری‌ها با ورود در قلمروی سایر عشاری جنوب، تخم منفق و کینه بین آنان پاشانده شود. سرانجام، این مسائل در کتابت انقلاب مشروطه ایران، زانت آقاری، ترجمه رضا ضایی، تهران: نشر سیستون، ۱۳۸۵، ص ۲۹۶. (۵) همان، ۱۱ نوامبر ۱۹۰۸، ص ۱۰۱-۱۰۲. مندرج در کتاب انقلاب مشروطه ایران، ص ۳۰۱. (۶) اوراق تازه‌یاب مشروطیت و نقش تقی‌زاده، ایرج افشار، تهران: جاویدان، ۱۳۵۹، ص ۳۸۳۹. (۷) انقلاب مشروطیت ایران، ادوارد براون، ترجمه مهری قزوینی، تهران: انتشارات کویر، ۱۳۷۶، ص ۲۸۱، ۲۸۲. (۸) مجاهدان مشروطه، سهراب یزدانی، تهران: نشرنی، ۱۳۸۸، ص ۱۵۸. (۹) همان، ۱۵۹-۱۵۸. (۱۰) کتاب آبی، ص ۴، ص ۹۴۸. (۱۱) همان، ص ۹۵۰-۹۴۵. (۱۲) همان، ص ۹۶۵. (۱۳) پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت (دوره اول و دوم مجلس شورای ملی)، منصوره اتحادیه، تهران: نشر گستره، ۱۳۶۱، ص ۲۷۸. بالا



از راست:جعفر قلی خان، سردار اسعدبختیاری، دوست محمد میرالممالک و بهرام خان رشتی در رشت

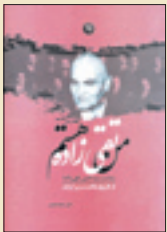
۹ جوان

پیش‌خواب

مروری بر یک اثر تاریخی با ادعای اینکه «من تقی‌زاده هستم»

تندروی در جوانی، اعتراف در پیری!

■ محمدرضا کائینی



تاریخ معاصر ایران محمل رویدادهایی است که دست‌کم و از قضا، ماهیت واقعی برخی از آنها همچنان در برده است! واقعه مشروطیت ایران

و برخی چهره‌های تعیین‌کننده آن از جمله سیدحسن تقی‌زاده، در شمار همین رخدادها و نقش‌آفرینان آن به‌شمار می‌روند. اثری که هم‌اینک به‌معرفی آن می‌پردازیم و: «من تقی‌زاده هستم» نام دارد، نوعی پرده‌برداری از چهره تقی‌زاده به مثابه یکی از عناصر طیف غالب مشروطه پرداخته و سعی دارد تا برخی ناخوانده‌های فکر و عمل او را آشکار سازد. این پژوهش که توسط مؤسسه فرهنگی قدر ولایت نشر یافته، در دیباچه خویش به اهمیت این دست تحقیقات تاریخی، اشاراتی روشن دارد.

«در سال‌های حضور استعمارگران در ایران، به‌ویژه از دوره سلطه انگلیس بر ایران که از اواسط دوره قاجار شکل گرفت و در دوره استبدادی خشن پهلوی به اوج خود رسید و سپس با شکل‌گیری کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ امریکا نیز با تمام توان دنبال منافع نامشروع خود در ایران بر آمد، مسئله تحریف تاریخ به صورت جدی در دستور کار وابستگیان به سیاست‌های بیگانه قرار گرفت. مستشرقین غربی نیز با ارائه متن‌های تحریفی از تاریخ و استعدادها و سرزمین ایران استنادها و دستمایه‌های این تحریف را فراهم ساختند. تحریف با چند هدف خاص دنبال می‌شود. یکی از مهم‌ترین آنها هویت‌زدایی مثبت و انگیزش‌زا از ملت است تا



سیدحسن تقی‌زاده در کنار ریچارد نیکسون (معاون وقت رئیس‌جمهور امریکا) در دیدار وی از مجلس شورای ملی

بتوانند ظرف تهی از هویت آنان را با فرهنگ خود و هویت جعلی و غیرمتجانس با سوابق تاریخی آنان پر کنند. در این صورت این ملت همان‌گونه فکر می‌کند که آنان می‌خواهند و همانطور حرف می‌زند، می‌زند و برنامه‌ریزی می‌کند که فرهنگ بیگانه اقتضا دارد. در این ترتیب تاریخ در راستای همین هدف یعنی هویت‌زدایی، اما با حساسیت نسبت به اسلام برای تحریف‌گران داشته است. تغییر بارهای مثبت و پر فریغ تاریخ ایران با اسلام و تمدن بزرگ اسلامی و بارگذاری آن با عناصر تقلبی غربی یا قطعات رنگ شده از ایران باستان از روش‌های این تحریف است. تلاش‌های روزهای ضدانقلاب که قطعاً با مصلحت‌اندین حمایت نهادهای امنیتی و اندیشکده‌های وابسته به آنها پیش‌بینی و تدارک شده است، برای احیای ایران باستان و طرح مجدد رژیم فاسد پهلوی و مخصوصاً چهره مستبد و خونخوار رضاخان از امیدهای روشنفکران بی‌هویت و اربابان آنها برای استتخاله نظام و قطع ریشه‌ها و بار و برای مستحکم و هویت‌بخش آسمانی آن دارد. هر به حال تاریخ‌نویسی از علوم و مهارت‌هایی است که اگر در خدمت سلطه داخلی یا خارجی قرار بگیرد، قطعاً با منافع ملت در تضاد خواهد بود و همین آسیب جدی است که امام خمینی را به پیش‌بینی و چاره‌جویی واداشت. به سیدحمید روحانی ضمن دادن مسئولیت تدوین تاریخ انقلاب هشدار دادند: شما به‌عنوان یک مورخ باید توجه داشته باشید که عهده‌دار چه کار عظیمی شده‌اید. اکثر مورخان تاریخ را همان‌گونه که می‌ایلند به بدان‌گونه که دستور گرفته‌اند می‌نویسند، نه آن‌گونه که اتفاق افتاده است. از اول می‌دانند

(اعظام‌الوزاره)، احمد کسروی و مورخانی که بعضاً به اسناد متقن و قطعی دست یافته‌اند، به‌خوبی وضعیت این دوره تاریخی ملت را که با فراز و نشیب‌های زیاد و دخالت‌های پر حجم و پرتا تأثیر بیگانگان همراه بوده است، ترسیم می‌کند. استناد به خاطره‌ها و اعتراف‌های این اشخاص، به‌خصوص سیدحسن تقی‌زاده راه را بر تحریف مورخان مغرض و سر در آخور شرق و اکثراً غرب می‌بندد. روش این کتاب مبتنی بر روایت تاریخ معاصر ایران از زبان سیدحسن تقی‌زاده است که در نوع خود کم‌نظیر، شیرین و جذاب محسوب می‌شود. در عین حال این روایتگری بسیار مستند و هر گزاره آن متکی به مآخذ متعددی است که در باوروفی ذکر شده است! قطعاً با مصلحت‌اندین و روایتگری به خود سیدحسن تقی‌زاده برمی‌گردد و او به‌عنوان راوی تمامی حوادث این دوره پرچالش، حضور و دخالت‌ها و تصمیمات خود و دیگران را مطرح می‌کند. مؤلف محترم در کنار دقت فراوان در روایت‌های تقی‌زاده تیتزهای وزین، آهنکین و پرمنعایی را انتخاب کرده است تا در رساندن مفاهیم و جهت‌ها به خواننده کمک کند. البته این امکان بود که از تیتزها کاسته شود، اما جذابیت تیتزها به‌رغم تعدد و کمک آنها به تفکیک قطعه‌های روایت به نسبت زمان وقوع آنلا مانع از این کار شد. امیدواریم این روش و این کار ارزشمند به نسل جوان، نخبگان و ملت ایران کمک کند تا تاریخ معاصر خود را از در پیچه مطمئنی ببینند و مطالعه کنند و برای آینده نظام منتخب خود که هزینه بسیاری برای برپایی، حفظ و پیشرفت آن داده‌اند درس‌های لازم و تجربه‌های مفید را کسب و به آنها عمل کنند و نقشه‌های دشمنان را در این زمینه هم خنثی و نقش بر آب سازند.»